

## فردوسی و ستایش خرد

پروفسور هانری ماسه در اثر با ارزش خود «فردوسی و حماسه ملی» می - نویسد : «پس از ستایش خدا نخستین ابیات شاهنامه در ستایش هوش و خرد است که به آدمی روشنی می بخشد و او را اداره می کند». ۱ سخنی درست و بیجاست اما اهمیت بیشتر در این است که حکیم توس حماسه جاودانی خویش را به نام «خداوند جان و خرد» ۲ آغاز می کند و کمال اندیشه انسانی و منتهای توان بشری را در ستایش پروردگار چنین توصیفی می داند . از نظر او این بهترین داده ایزد ، درخشان ترین گوهر تارک انسانیت است که راهنمای بندگان در این جهان و دست گیرنده آنان در روز رستاخیز است :

ستایش خرد را به از راه داد

خرد بهتر از هر چه ایزد داد

و گرم ستایم که یار دشنود ؟

خرد را و جان را که یار دستود؟

خرد دست گیرده هر دوسرای ۳

خرد رهنمای و خرد دل گشای

البته این توصیف و برخی دیگر از مضامین فردوسی در این مورد شباهت - هایی بارسالة مینوی خرد و برخی از پند نامه ها دارد و بی شك کسی چون حکیم

توس که در اندیشه پی افکندن کاخ بلند نظم ، وزنده کردن نام ایران و ایرانی است از هر نکته‌ای بهره می‌برد و در حفظ و بازگویی آن می‌کوشد :

به گفتار دانندگان راه جوی      به گیتی پیوی و به هر کس بگوی  
 زهر دانشی چون سخن بشنوی      از آموختن يك زمان نغوی ۴  
 گاه از پیشینیانی سخن می‌گوید ، که بر باغ دانش را چیده‌اند و در باروری اندیشه اوسهمی شایان دارند :

سخن هر چه گویم همه گفته‌اند      بر باغ دانش ، همه رفته‌اند ۵  
 و گاه به سخنان خردمندی اشاره می‌کند که دانایان را از گفتار او بهره‌هاست :  
 چه گفت آن خردمند مرد خرد      که دانا ز گفتار او ، برخوردار ۶  
 و زمانی پس از بیان نظر خویش ، گفتار دیگران را باز گو می‌کند و نا آگاهی انسان را از راز آفرینش یاد آور می‌گردد :

شنیدم ز دانا دگر گونه زین      چه دانیم راز جهان آفرین ۷  
 اما در هر حال رسالت خود را ، بیان این نکات و استفاده رسانیدن به دیگران می‌داند :

کنون ای خردمند ، وصف خرد      بدین جایگه گفتن ، اندر خورد  
 کنون تا چه داری بیا راز خرد      که گوش نیوشنده زو بر خورد ۸  
 این که آیا این دانا و مرد خرد ، بادانای پرسنده از مینوی خرد بستگی دارد یا نه؟ پرسشی نیست که بتوان با قاطعیت به آن پاسخ داد اما می‌توان گفت که آگاهی فردوسی از چنین آثاری و شاید هم ، استفاده کردن او ، از مضامین آنها دور از ذهن نیست ، زیرا این نوع رساله‌ها و پندنامه‌ها هم‌زمان با حکیم توس وجود دارد و کاملاً شناخته است ، به علاوه مطالب آنها معمولاً اخلاقیاتی است که در همه ادیان توحیدی و به ویژه دین اسلام بر آن تکیه شده است و اهمیت دارد ، و بسی شك فردوسی مردی ، که مسلمان شیعی مذهب ، و عقل‌گرا است ، چون اسب تندسیر سخن را در ستایش خرد به تکاپو وا دارد ، همه مضمون‌هایی را که شایسته بدانند

باز گو می کند و حاصل اندیشه پویای خویش را در بزرگداشت خرد ، - این بخشش ایزدی - می نمایاند:

کسی کو خرد را ندارد زپیش	دلش گردد از کرده خویش ریش
هشیوار دیوانه داند ورا	همان خویش بیگانه خواندورا
ازویی به هر دوسرای ارجمند	گسسته خرد پسای دارد سه بند
خرد چشم جان است چون بنگری	تویی چشم شادان جهان نسپری
خرد را و جان را که یارد ستود	و گرمن ستایم که یارد شنود ۱۰

اما در این هم تردید نیست که بخش عمده ای از بزرگداشت خرد، اختصاصاً مولود اندیشه های انسانی، مبانی اعتقادی و کمالات اخلاقی شخص فردوسی است که انسانی حساس ، آزاده و باایمان است و با توجه به مقام خرد در ادیان و عنایت پیامبران به این داده خدایی ، اشتیاق بسیار به ستایش آن نشان می دهد . به علاوه شاعری نیک اندیش که در قحط سالان آزادگی و انسانیت کمر همت بر بسته و شخصیت بخشیدن به انسان های تحقیر شده را هدف خود قرار داده است ، بی گمان باید از جلوه های تحسین انگیز خرد در بیدار کردن وجدان های خفته مردم کمک بگیرد و به مناسبت به شرح و توصیف آن پردازد . همین شیفتگی است که ستایش خرد را در اثر جاویدانش چنان گسترشی بخشیده است که جمع آوری و تجزیه و تحلیل آن را زمانی دراز باید و ذهنی وقاد ؛ و این در توان نگارنده نیست ، اما به اجمال می گوید که از نظر فردوسی ، خرد سرفصل آفرینش و در میان ملکات انسانی برتر - آفریده پروردگار است . نگاهبانی روان و راهنمایی انسان در زندگی با خرد است و نیک و بد بشر به آن بستگی دارد ۱۱ و اصولاً بینش انسانی خرد اوست ۱۲ که وی را در شناخت پروردگاری که هستی و راستی آفریده و از انسان کثری و کاستی نمی - خواهد راهبری می کند . ۱۳ گشایش سخن در ابتدا و سر آغاز خطبه ها همراه با ستایش خرد است . شاهان باید خرده مندانه فرمانروایی کنند و آن گاه که جای خود

را به دیگران می‌سپارند اول وصیت آنان ، رعایت خرد در بزرگی ، وانصاف در مملکتداری است. ۱۴ در دنیای اندیشه او خرد چونان آب است و دانش، زمین ۱۵، و کمال هر یک بی وجود دیگری ممکن نیست. آن که چراغ خرد را در کارها فراموش ندارد سرانجام ستوه شود ، هوشیاران دیوانه‌اش دانند و خویشان بیگانه‌اش شمارند ۱۶ و در برابر دلی که به خرد آراسته گردد گنجی پرخواسته است ۱۷ و سری که خرد را به سرداری پذیرد از ناسزا دورماند . به اعتقاد فردوسی ، اگر کاری خردمندانه نباشد با پیروزی همراه نیست و دلاوران آن گاه درخور ستایش اند که همراه با نیروی مادی از خرد کافی نیز بهره داشته باشند که موفقیت بهروزی انسان در نگهداری تن و خرد است ۱۸ و زیناوندی و رویین تنی او جز داشتن خرد روشن نیست، ۱۹ هرگز نیروی بدنی به تنهایی نمی‌تواند مرد را از بلا ننگه دارد ، مگر نه آن است که اسفندیار دلاوری زورمند و رویین تن است ، او از همان چشمی ضربه می‌خورد که دریچه دل او و واسطه آزمندی و هوا پرستی او بوده است. او از خرد بی بهره است و به عبارت دیگر بینش درست ندارد ، فروغ گوهرهای نجاج چشم خردش را کور کرده، و شتاب برای به دست گرفتن قدرت چنان او را از خود بی خود نموده است که از بدی‌ها نمی‌هراسد و خردمندانه نمی‌اندیشد در حالی که نشان خردبیم داشتن از بدی و آگاهی از توانایی‌های شخصی است . ۲۰

در دنیای حماسه‌ها معمولاً فرو نژاد از پایه‌های بزرگی و سبب تشخیص فردی و طبقاتی است اما از دید حکیم توس این دو نیز، آن گاه موجب زنده نامی و پیروزی می‌شود که با خرد توأم باشد ۲۱ و دارنده خود را از بلا برهاند ۲۲ و گرنه در هوا - پرستی و هوسبازی امکان‌رهایی نیست ۲۳ و چنین کسی سرانجام مکافات کردار زشت خویش را می‌چشد . ۲۴ همچنان که خرد بهترین زینت و آرایش است ، بی‌خردی برای هر کس از هر قوم و قبیله‌ای که باشد ننگ شمرده می‌شود ، از شاه تا گدا آن سر که خرد ندارد ، تنی بی‌روان است ۲۵ و زندگانی چنین مردی در گرفتاری و زندان ناکامی می‌گذرد :

ز مردان بتر آن کسه نادان بود      همه زندگانی به زندان بود ۲۶

توجه به خرد و بزرگداشت خردمندان از لوازم فرمانروایی است. دانایان مقامی والا دارند و هر گاه که مشکلی پیش آید از هر گوشه‌ای فرا خوانده می‌شوند تا با تدبیرورای زنی، مشکل‌ها را آسان کنند و راه راست را نشان دهند. شاهان نیز با این که خود را دارنده فرّه ایزدی می‌دانند و قدرت، غالباً آنان را به خود-خواهی و خودکامگی کشانده است، با این همه خردمندان را ارج می‌نهند و رهنمود-هایشان را کار می‌بندند، بسیار جاهاست که درشتی‌ها را به دل نمی‌گیرند و درپاسخ به نرمی می‌گرایند. ۲۷ همچنین گاه برای آشنایی خود و اطرافیان خویش با اندیشه‌های بلند انسانی و ملکات فاضله اخلاقی، و گاه هم بر مقتضای سنت و برای تفاخر بر همانند خود مجالس علمی تشکیل می‌دهند، دانایان را می‌نشانند و از خرمن دانش آنها خوشه برمی‌گیرند. ۲۸

فضای اسطوره‌ها اگر چه مطلق‌گرایی را ایجاب می‌کند و دلاوران افسانه‌ای در حد کمال‌اند اما با این همه باید خردمندی خود را به اثبات برسانند و در انجمن دانایان از عهده پرسش‌هایی که می‌شود برآیند تا خلعت جهان پهلوانی یابند؛ ۲۹ در عین حال اگر اشتباهی کنند عمری را در گرفتاری می‌گذرانند و سرنوشتی شوم در انتظار آنها است. چنان که گرشاسب، آذر فرزند اورمزد را می‌کشد و تمام عمر در رنج می‌افتد و تا رستاخیز تن پسین به خوابی مرگ مانند فرو می‌رود. خود رستم که انسان ایده‌آلی شاهنامه و تجسم آرزوهای ایرانی است و پیوسته خرد را پیش چشم دارد، آن گاه که در هنگامه نبرد حفظ نام و آوازه دیرین بینش او را می‌گیرد تا فرزند را نشناسد و به درخواست‌های او توجه نکند مورد سرزنش سخت فردوسی قرار می‌گیرد. دریغ است که در این جا سخن استاد را به مدد نطلبم و منتهای تأثر و احساس و رقت کلام او را یار نگیرم:

جهانا شگفتی ز کردار تو ست      شکسته هم از تو هم از تو درست  
از این دویکی را نجیبید مهر      خرد دور بد، مهر نمود چهر

همی بچه را باز داند ستور      چه ماهی به دریا چه دردشت گور  
 نداند همی مردم ازرنج و آرز      یکی دشمنی را ز فرزند باز ۲۰  
 از نظر فردوسی بهره‌وری بیشتر از خرد بهترین دعا در حق مردمان است ۲۱ ،  
 و بیجا نیست که خرد را افسر شهریاران و زیور نامداران می‌شمارد ۲۲ . به اعتقاد  
 او خرد حد و مرزی ندارد و نیرو گرفتن آن در گرو دانش آموختن و تربیت یافتن  
 است آنان که امکاناتی دارند ، همچنان که شکار ورزم و بزم می‌آموزند روان را از  
 دانش توانگری می‌کنند و به خرد آراسته می‌شوند و اصولاً وظیفه هر کس دانش  
 اندوزی است و تا آنجا که می‌تواند باید تلاش کند و بردانش خویش بیفزاید و نپندارد  
 که علم را حدی معین و اندازه‌ای معلوم است :

چه گوئی که وام خرد تو ختم      همه هر چه، بایستم آموختم  
 یکی نغز بازی کند روزگار      که بنشاندت پیش آموزگار ۳۳  
 علاوه بر آن، کشورداری ایجاب می‌کند که فرمانروایان خردمندانه حکومت  
 کنند و از این نعمت ایزدی بهره‌کافی داشته باشند .

در پایان اشاره به این نکته ضروری است که در شاهنامه مواردی وجود دارد  
 که نشان دهنده مزیت شاهان و بهره‌مندی بیشتر آنان از خرد ذاتی است ، ۳۴ بی -  
 گمان شکل‌بندی این پندارها در ذهن مردم نتیجه تلقین‌های موبدان و وانمود کردن  
 این موارد از اصول اعتقادی زرتشتی و امتیازاتی است که برای فره بر شمرده‌اند،  
 به ویژه که این مطالب در اوایل حکومت ساسانی و دوره نفوذ و قدرت موبدان  
 آمده است ؛ و بهترین دلیل بی‌پایگی این پندار ترسی است که شاهان خودکامه  
 و هوسباز ساسانی ، از رویا رویی با افسراد با تجربه دارند . بهرام چوین که  
 دورین مردی نامدار و دلاور است چون با خسرو پرویز به دشمنی برمی‌خیزد، شاه  
 خودکامه سخت به هراس می‌افتد زیرا شنیده است که بهرام رسم فرمانروایی  
 آموخته و دفتر دمنه می‌خواند :

. . . . .  
 چو بهرام بردشمن اسب افکند  
 که کاردراز است ما را به پیش  
 دگر آنکه آیین شاهنشهان  
 به دریادل ازدها بشکند  
 سوم کش کلילה است گویی وزیر  
 بیاموخت از شهریار جهان  
 چنورای زن کس ندارد دبیره  
 با ارجی که فردوسی برای خرد قایل  
 است شگفت نیست که سفارش او به  
 همه ما این باشد که :  
 تو چندان که باشی سخن گوی باش  
 خردمند باش و نکو خوی باش ۳۶

## یادداشت‌ها

- ۱- هانری ماسه؛ **فردوسی و حماسه ملی**، ترجمه مهدی روشن ضمیر، ص ۲۹۶.
- ۲- **شاهنامه فردوسی**، چاپ بروخیم (بر)، ص ۱، چاپ مسکو (مس)، ج ۱، ص ۱۲ و نیز بر، ۱۰۴۹، مس، ج ۴، ص ۳۰۱. همراهی جان و خرد و تقدم جان بر عقل شاید بدین سبب باشد که ارواح، پیش از ابدان آفریده شده‌اند. در این مورد نگاه کنید به **اصول کافی**، باب روح و **رساله مینوی خرد**، ترجمه دکتر تفضلی، فصل ۴۸، بندهای ۲۲ و ۲۳.
- ۳- بر، ص ۲، مس، ج ۱، ص ۱۳؛ و نیز مقایسه کنید با بندهای ۱، ۲، ۶ فصل ۴۶ **مینوی خرد** که در آنجا دانا می‌پرسد «چیست که از هر خواسته برتر است؟» مینوی خرد پاسخ می‌دهد «خرد است که بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است.» و نیز مقدمه بندهای ۴۶. همچنین در ستایش به مینوی خرد و خوشنود گردانیدن او برای جذب نیکی‌ها و نگهداری تن و رستگاری روان نگاه کنید به مقدمه بندهای ۵۳ تا ۶۰.
- ۴- بر، ص ۱۴، مس، ج ۱، ص ۱۴؛ و نیز مقایسه کنید با **مینوی خرد**، صص ۴-۳ بندهای ۳۴ تا ۳۶.
- ۵- بر، ص ۲۰، مس، ج ۱، ص ۲۰.
- ۶- بر، ص ۱۳، مس، ج ۱، ص ۱۳.
- ۷- بر، ص ۱۶، مس، ج ۱، ص ۱۶.
- ۸- بر، ص ۱۲، مس، ج ۱، ص ۱۳.
- ۹- نگاه کنید **مجله مهر**، شماره ۲ (۱۳۱۳)، محیط طباطبایی، **مذهب فردوسی**، ص ۶۳۵ + ذبیح‌الله صفا، **شعوبیت فردوسی**، ص ۶۱۹، **مجله دانشکده ادبیات تبریز**، سال ۱۱، شماره ۱ + احمدعلی رجبی، **مذهب فردوسی** + جیب یغمایی، **فردوسی و شاهنامه او**، ص ۲۷.
- ۱۰- بر، ص ۲، مس، ج ۱، صص ۱۴-۱۳؛ و بیت چهارم «خرد چشم . . .» را مقایسه کنید با **فصل ۲۵ مینوی خرد**، بندهای ۶۵.
- ۱۱- بر، ص ۲، مس، ج ۱، ص ۱۴. مقایسه کنید با **فصل ۵۶ مینوی خرد**، بندهای ۱۴ تا ۱۹ و نیز حدیث «اول ما خلق الله العقل»، و نیز ابیات زیر را:
- |                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| از آغاز باید که دانی درست | سرمایه گوه‌ران از نخست   |
| .....                     | .....                    |
| اوردوده هفت شد کدخدای     | گرفتند هر يك سزاوار جای  |
| وزودادن و بخشش آمد پدید   | بخشید داننده را چون سزید |



مقایسه کنید با **مینوی خرد** فصل ۷ بندهای ۱۷ تا ۲۱ .

۱۲- بر، ص ۲، مس، ج ۱، ص ۱۳ . مقایسه کنید با **مینوی خرد** فصل ۳۸ بند ۲۳ .

۱۳- بر، ص ۸۷۰، مس، ج ۴، ص ۱۱۵؛ و نیز مقایسه کنید با **مینوی خرد** فصل ۳۸

بند ۲۳ .

۱۴- بر، ص ۱۰۵؛ نیز ۱۹۹۰، ۱۹۹۸، ۲۰۰۳-۴، مس، ج ۷، ص ۱۸۹؛ نیز ۱۸۲،

همچنین ابتدای خطبه‌ها و وصیت‌ها .

۱۵- بر، ص ۲۰۱۰، مس، ج ۷، ص ۲۰۲ .

۱۶- بر، ص ۲، مس، ج ۱، ص ۱۳ .

۱۷- بر، ص ۵۷۲، بیت ۹۰۱، مس، ج ۳، ص ۵۷ .

۱۸- بر، ۱۹۹۵، مس، ج ۷، ص ۱۸۷ . نیز مقایسه کنید با مقدمه بندهای ۴۴ و ۴۶

**مینوی خرد** . نیز ، **با گنج شایگان** ، ص ۳۵ . وظیفه این پرورش رسیدگی به

رشد تن است و باید توجه کرد هم به آراستن تن و هم به نگهداری روان زیرا از دانایان پارس

است که هستی آستونت ( بدنی ) و هستی روان ( منته ) به هم وابسته‌اند . نیزیکی از شعرای

رومی پیرامون سال ۱۰۰ میلادی شعری دارد که ترجمه واژه به واژه آن چنین است ( باید

در این کوشید که در تن درست یک خرد درست هم جای بگیرد ) . برای دومورد اخیر نگاه کنید

به **آرمان شهریاری در ایران** ، و لنگانک کناوت ، دکتر نجم‌آبادی ، حواشی ص ۲۴۹ .

۱۹- بر، ص ۲۶۸۳، ج ۹، ص ۱۶ .

۲۰- بر، ص ۲۲۲۱، مس، ج ۷، ص ۴۱۲ .

۲۱- بر، ۲۵۳۱، مس، ج ۸، صص ۲۸۱-۲۸۰؛ و نیز مقایسه کنید با دینکرد که

بهتر مرد را در میان مردمان دهبویستی داناک (= فرمانروای دانا ) می‌داند ( **آرمان**

**شهریاری** ، حاشیه ۲۵۶ ) .

۲۲- بر، ص ۲۲۲۱، مس، ج ۷، ص ۴۱۲ .

۲۳- بر، ص ۱۱۱۴، مس، ج ۵، ص ۵۷ .

۲۴- بر، ص ۱۱۱۵، مس، ج ۵، ص ۵۹ .

۲۵- بر، ص ۸۱۴، مس، ج ۴، ص ۵۵ .

۲۶- بر، ص ۲۵۳۷، مس، ندارد .

۲۷- بر، ص ۱۴۱۸ به بعد، مس، ج ۵، صص ۳۹۳-۵ .

۲۸- بر، صص ۲۴۰۱ و ۲۳۷۳-۶۱۰۲-۲۴۴۸، مس، ج ۸، صص ۱۴۸-۱۱۶ و ۲۰۶-

- ۲۹- بر، صص ۲۱۴-۲۰۸، مس، ج ۱، صص ۲۲۶-۲۱۸
- ۳۰- بر، ص ۴۸۹، مس، ج ۲، ص ۲۲۴ + بنداری، ج ۱، ص ۱۴۲.
- ۳۱- بر، ص ۲۴۰۷، مس، ج ۸، ص ۱۵۱ + بنداری، ج ۲، ص ۱۳۹.
- ۳۲- بر، ص ۲۲۲۲، مس، ج ۷؛ ص ۴۱۲.
- ۳۳- بر، ص ۲۴۰۲؛ مس، ج ۸؛ ص ۱۴۶؛ ونیزهیمن مضمون بر؛ ص ۱۷۸۵ مس؛  
ج ۶؛ ص ۳۸۳؛ ومقایسه کنید با گفتار ارسطوبه اسکندر:
- هرآنکه که گویی رسیدم به جای      نباید ز گیتی مرا رهنمای  
چنان‌دان که نادان‌ترین کس تویی      اگر پند داندگان بشنوی
- نیزمقایسه شود با بر؛ ص ۲۲۷۲؛ مس؛ ج ۸؛ ص ۱۸.
- ۳۴- بر؛ ص ۲۶۸۳؛ مس؛ ج ۹؛ ص ۱۶.
- ۳۵- بر؛ ص ۲۶۸۲؛ مس؛ ج ۹؛ ص ۱۶.
- ۳۶- بر؛ ص ۵۴۲؛ مس؛ ج ۳؛ ص ۷.